

دیکتاتوری و اقتصاد

(گزارشی از اوضاع اقتصادی ایران عصر رضاشاه)

دکتر عطا آیتی

علی اکبر داور فرزند کلب علی خان در اواخر دوره قاجار از کارمندان عدلیه (دادگستری) بود. داور به سویس عزیمت کرد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، در سال ۱۳۰۰ شمسی به تهران بازگشت و با تشکیل حزب رادیکال و تأسیس روزنامه مرد آزاد، به عنوان یکی از فعالان صحنه سیاست ایران به باری رضاخان شناخت و از یاران نزدیک او گردید. به همین علت به وکالت و وزارت نیز دست یافت و از جمله، در سال ۱۳۰۴ ش در کابینه اول محمدعلی فروغی وزیر فواید عامه و تجارت، و در سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ش در کابینه های مستوفی الممالک و مخبر السلطنه هدایت وزیر دادگستری شد. از سال ۱۳۱۲ تا هنگام مرگش در بهمن ۱۳۱۵ وزارت مالیه را به عهده داشت و سیاستهای اقتصادی رضاشاه را مدیریت می کرد.

مطالعی که از نظرتان می گذرد در بردارنده دو گزارش از کاردار سفارت فرانسه در ایران است که در تاریخهای ۱۳۱۵/۱۲/۴ و ۱۳۱۶/۲/۱، پس از مرگ داور درباره اوضاع اقتصادی ایران برای وزارت متبوع خود ارسال داشت. هدف این گزارشها تشریح وضعیت اقتصادی ایران با تجلیل و تأکید بر نقش داور در مدیریت اقتصادی کشور و آماده سازی دولت فرانسه برای رویارویی با تحولات احتمالی در صحنه اقتصاد ایران پس از مرگ داور است. هدف این اشاره، نقد ارزیابیهای گزارشگر از توسعه اقتصادی دوره رضاشاه و مدیریت داور نیست، زیرا دیدگاه مثبت و تمجید نسبی هر دیپلمات غربی از سیاستها و برنامه ها و مدیران کشوری جهان سومی که آن را همسو با خود می داند، امری طبیعی است. آنچه این گزارشها را برای پژوهشگر و خواننده تاریخ معاصر ایران سودمند می سازد، آن است که به رغم این همه، اگرچه در نظر اول ممکن است این گونه به نظر برسد که مدیریت داور

باعث ساماندهی مناسب و بهبود وضع اقتصادی شده و فقدان او سبب بروز بحرانهایی در عرصه اقتصاد گردیده است، اما با تأمل بیشتر در متن گزارش روشن می‌شود که اقتصاد حکومت رضاشاه حتی در دوران مدیریت داور از آسیب بحرانها و نابسامانیهای ذاتی یک نظام دیکتاتوری و همچنین فقدان مدیران شایسته و کارآمد مصون نماند و به شدت شکننده بود، به گونه‌ای که مرگ داور نه علت و عامل بحرانها که شاید خود معلول همین بحرانها و ترس او از ناتوانی حل آنها و مجازات مرگ به دست دیکتاتور بود.

نکته شایان توجه اینکه این دو گزارش در وهله‌ای خطیر از تاریخ روابط ایران و فرانسه تهیه شده است. در این برهه حساس انتقاد روزنامه‌های فرانسه از حکومت رضاشاه در برانگیختن خشم مقامات ایرانی و به کدورت کشاندن روابط بین دو کشور در اوج خود به سر می‌برد. نکته دیگر اینکه سفارت فرانسه در تهران مدتی بدون سفیر مانده بود، به همین جهت این دو گزارش به فلم کاردار فرانسه برای مقامات متبوع کشورش تهیه و ارسال شده است. استاد مزبور اکنون در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس به نشانی: ASIE: 1918-1940/PERSE.NO 107 نگهداری می‌شود.

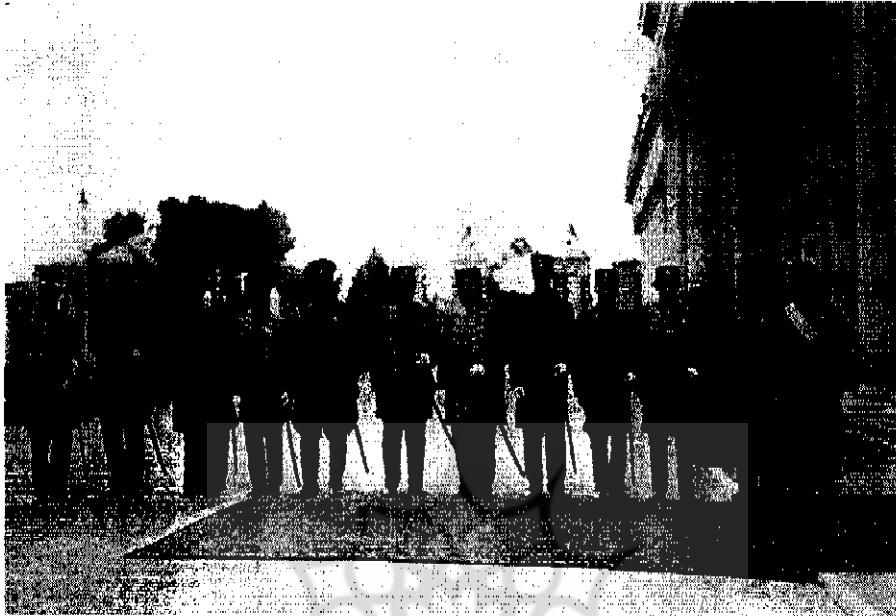
نمایندگی جمهوری فرانسه
در ایران

تهران: ۲۴ فوریه ۱۹۳۷
شماره: ۲۳

از: کلارک، کاردار فرانسه در ایران
به: جناب آقای وزیر امور خارجه

موضوع: مرگ علی اکبر داور، وزیر دارایی

مرگ ناگهانی علی اکبر داور، وزیر دارایی ایران محافل سیاسی این کشور را متأثر نمود. او در این محافل به عنوان تنها شخصیت مؤثر در بین وزراء به حساب می‌آمد. فعالیتهای داور در نظام پهلوی، باگذشت زمان، به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرده بود که منزلت او از رئیس‌الوزرا نیز مهم‌تر بود. داور با درایت تمام توانست دوستان و همکاران مبتکر خود را در سمتهای عالی ادارات کشور قرار دهد. برای همه افراد بلند پایه و سیاسی ایران روشن بود که داور از اعتماد و اطمینان کامل



۲۰۵

هیئت وزیران محمدعلی فروغی نخست‌وزیر در سال ۱۳۱۳: از راست: محمدعلی فروغی، محمود جم، علی‌اکبر داور، علی منصور، محسن صدر، نظام‌الدین حکمت، علی‌اصغر حکمت، محمد نخجوان، مصطفی بیات، مظفر اعلم، علی سهیلی و حسین امین [۱۶۸-۷۴]

خاص رضاشاه برخوردار است به طوری که در هیئت دولت تمام افکار و تصمیمات وی بدون چون و چرا همیشه به تصویب می‌رسید.

سازماندهی وزارت دارایی به وی امکان می‌داد تا وی به نحوی حق نظارت بر هزینه‌های سایر وزارتخانه‌های دیگر داشته باشد. از زمان پیدایش شرکتهای دولتی از جمله: آبیاری، سدسازی، مدرسه، شهرسازی و غیره همه آنها تحت نظر وزارت دارایی اداره می‌شد و امور این شرکتها بدون نظر علی‌اکبر داور اداره نمی‌شد. به همین جهت، نقش وی آنقدر مورد توجه مسئولان مهم کشور بود که همه از خود سؤال می‌کردند آیا در اثر وظایف متعددی که به عهده دارد یا بی‌احتیاطیهای سیاستهای مالی که تاکنون اتخاذ کرده است، زمینه سقوط وی فراهم نخواهد آمد؟

من چندین بار در گزارشهای قبلی خود عقاید و سیاستهای این شخصیت با نفوذ ایران را به اطلاع آن مقام محترم رسانده بودم و خاطر نشان نیز نمودم که تا چه حد افکار وی

ظاهراً با عقاید عمومی جامعه ایران سازگار نیست و خطرناک به نظر می‌آید. وزیر دارایی ایران در یک وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته بود؛ از یک سو، می‌بایستی جوابگوی هزینه‌های سرسام‌آور دولت باشد؛ از سوی دیگر، رضاشاه به او اجازه نمی‌داد تا وسایل تهیه ارز مورد نیاز برای هزینه‌های دولت را میسر سازد. نه می‌توانست به گرفتن وام از خارج تن دهد و نه برایش میسر بود از ذخائر طلای بانک ملی بهره جوید.

تأمین هزینه دولت که از طریق تبادلات تجاری و عایدات شرکت نفت ایران و انگلیس به دست می‌آید، تنها منبع درآمدی بود که وی به آن اتکا داشت. البته عایداتی را که شرکت نفتی مذکور به دولت ایران می‌پردازد از سال گذشته به طور محسوسی افزایش یافته است ولی نباید فراموش کرد که این افزایش با آهنگ سریعی که هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد، هماهنگی نخواهد داشت. بنابراین، در کشوری چون ایران، که درهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به روی ترقی و تجدد گشوده است و سعی دارد تمام محسنات تجدد را داشته باشد و بخش عمده درآمد آن برای خرید تسلیحات و ماشین‌آلات و استخدام کارشناسان اروپایی و انعقاد قرارداد با شرکتهای خارجی به مصرف می‌رسد، به یقین تمامی این امور باید با ارز خارجی پرداخته شود. البته می‌دانیم که رضاشاه در مورد خواسته‌های خود انعطاف نشان نمی‌دهد و فرمانهای او غیرقابل تغییر می‌باشد؛ از این رو علی‌اکبر داور هرگز نمی‌توانست خود را به خطر بیندازد و از رضاشاه تقاضا کند از هزینه‌های دولت بکاهد.

داور وظیفه خود می‌دانست مشکلات و سختیهای مانع رسیدن به اهداف خود را به هر نحوی که شده حل و فصل نماید. بودجه سال گذشته که در ۲۱ مارس به پایان می‌رسد بالغ بر یک میلیارد ریال بود. نظارت بر ارزهای خارجی و ثابت کردن خودسرانه ارزش ۸۰ ریال در برابر یک لیره استرلینگ (تقریباً ۳۰٪ بیشتر از ارزش واقعی) به وزیر دارایی ایران امکان داد تا، حداقل روی کاغذ، توازن عایدات و هزینه‌های دولت را برقرار سازد. اما چنین اقدامی قطعاً ارزهای خارجی را در بازار داخلی با کمبود مواجه می‌کرد و ۳۰٪ افزایش قیمت کالاهای ایرانی صادرات کشور را فلج می‌نمود. از طرف دیگر، با وجود تمام این فشارهای شدید، برای دولت ایران غیرممکن بود از تمام تقلبات: از جمله خارج شدن سرمایه‌ها، فروش قاچاق ارز و غیره جلوگیری کند.

علی‌اکبر داور، برای اصلاح این نابسامانیهای مالی، در نخستین مرحله، یک سیاست

فعالانه موازنه پیش گرفت. تا این زمان، تنها کشور روسیه با ایران یک قرارداد تبادلات اقتصادی بر پایه میزان خالص داشت که آلمان به آنها پیوست.

آلمان یک قرارداد تهاتری با ایران منعقد ساخت که این قرارداد آغاز ناگهانی توسعه و رونق تجارت آلمان در ایران محسوب شد. از آن پس، اصل مطلب این بود که کشورهای خواهان فروش کالا به ایران می‌بایستی در عوض از این کشور کالا خریداری کنند. علی‌اکبر داور با دادن امتیازهایی به طور منظم به کشور آلمان، امیدوار بود بازار رقابت را در کشورش به وجود آورد. مع‌ذالک، بسیار زود متوجه شد که چنین سیاستی امکان تحقق راه‌حلهای مورد نظرش را نخواهد داد. در واقع، ایران، با وجود تمام منابع طبیعی‌ای که مورد بهره‌برداری قرار نداده، همچنان یک کشور فقیر باقی مانده است.

به مدت ده سال هیچ توجهی به توسعه کشاورزی نمی‌شد در صورتی که به احداث کارخانجات متعدد و خطوط راه‌آهن سراسری مبادرت کردند که این دو اقدام بخش مهمی از منابع بودجه کشور را به خود جذب می‌کرد؛ غیرممکن به نظر می‌رسید که یک روزی کالاهای ایرانی به حد کافی افزایش یابد تا سیاست مبادلات تجاری به دولت ایران امکان دهد توازن صادرات و واردات خود را برقرار سازد.

۲۰۷

علی‌اکبر داور تلاشهای مهمی جهت توسعه کشت پنبه، گندم و بهره‌برداری از کارخانجات انجام داد؛ ولی نتیجه فوری کسب نکرد.

دکتر شاخست در هنگام مسافرتش به تهران متعهد شد که کشورش در آینده محصولات ایرانی وارد کند. حتی داور اجازه فروش مقدار قابل توجهی گندم به آلمان صادر نمود که این فروش باعث کمبود گندم در سیستان شد. شاید این امر یکی از علل عزل وی از وزارت بود و، سرانجام، مرگ وی را نیز در پی داشت.

در مرحله دوم برای بهبود بخشیدن به نابسامانیهای مالی کشور، وزیر دارایی نظارت بر شاخه‌های اصلی فعالیت بازرگانی را به اجرا درآورد تا از فرارهای احتمالی ارزشهای خارجی جلوگیری کند و منابع جدید مالیاتی مطمئنی نیز پیدا کند. در آغاز به منظور انحصار صادرات و واردات به ایجاد شرکتهای دولتی، که بخش مهمی از سرمایه‌های آنها را دولت می‌داد، اهتمام ورزید. به زودی معلوم شد که این شرکتهای انحصاری کارایی رضایتبخشی ندارند. در اثر نبودن مدیریت شایسته و وظیفه‌شناس، نابسامانی غیرقابل تصویری بر آنها حکمفرما شد و آن شرکتهای به حال خود رها شدند.

علی‌اکبر داور، با همه دستکاری بی‌چون و چرا، تلاشها و توانمندی خود قادر نبود به

تنهایی از نزدیک بر نهادهای مختلفی که به وجود آورده بود نظارت داشته باشد. شرکت ساختمان نخستین شرکتی بود که با ورشکستگی مواجه شد. هر روز در گوشه و کنار این سرزمین فاجعه و سروصدایی پدید می آمد. برای مثال، به علت عدم پیش بینی در ورود وسایل تخلیه اتومبیل از یک کشتی باری در بندر شاهپور، شرکت واردات اتومبیل مدت ۹ روز کشتی حمل اتومبیل را در بندر مذکور نگه داشت. حتی هنگامی که تخلیه اتومبیلها صورت گرفت، شرکت نامبرده، آنها را روی یک اسکله بارگیری شناور رها کرد که با وزیدن تندبادی ۶۰ دستگاه از آنها به ته دریا فرو رفتند.

با وجود تمام این حوادث و نابسامانیهای مالی، موقعیت وزیر دارایی ظاهراً در معرض خطر قرار نگرفته بود. مقضوبیت وی بارها اعلام می شد؛ اما اندکی بعد مورد تکذیب قرار می گرفت به طوری که دیگر کسی به آن اعتنا نداشت. وانگهی، باید اذعان نمود که شخصیت برجسته ای وجود نداشت که بتواند جایگزین داور باشد. به همین جهت، اقتدار و نفوذ وزیر دارایی ایران با خصلت خود بزرگ بینی پادشاه ایران سازگار نبود.

روز نهم فوریه حدود ساعت چهار بعد از ظهر، رضاشاه وزیر دارایی خود را به کاخ احضار می کند او را به علت نالایق بودن مورد سرزنش قرار می دهد. گفته می شود که رضاشاه، علی اکبر داور، این یار دیرینه سلطنت خود را به حبس تهدید کرده است! وزیر دارایی ایران از این امر متأثر می گردد و با اندوه بسیار عازم منزل خویش می شود. هیجان شگفت آوری بر ادارات دولتی حاکم می شود.

علی اکبر داور چون قبلاً از رضاشاه محبت زیاد دیده بود، تحمل عزل برایش سنگین و دور از انتظار بود. او برای رهایی از این تحقیر رضاشاه، از منزل خود با تلفن از شرکت انحصارات درخواست نمونه تریاک برای آزمایش درصد مرفین آن می کند. او شب، طبق روال همیشگی، پس از اندکی گفت و گو با همسر خود، وارد دفتر کارش می شود و در آنجا به حیات خود پایان می دهد. صبح روز بعد همسرش متوجه می شود که شوهرش از شب گذشته از دفتر کار خود بیرون نیامده و در دفتر قفل است. چون داور را صدا می زند و جوابی نمی شنود، فوراً به پزشک اطلاع می دهد. وقتی پزشکان به منزل داور می رسند او هنوز در قید حیات است. چند دقیقه ای به هوش می آید و سرانجام برای همیشه چشم فرو می بندد.

دولت می کوشد تا به مردم بقبولاند که وزیر دارایی در اثر یک حمله قلبی جان سپرده

است؛ اما خبر خودکشی او فوراً در همه جا پخش می شود. تا یکی دو روز خبر مغضوب شدن داور پنهان نگهداشته شد. رضاشاه دستور داده بود که هیچ مراسم رسمی ای برای داور برپا نشود ولی در اثر دخالت رئیس الوزراء ایران، رضاشاه از تصمیم خود صرف نظر کرد. هیئتهای سیاسی خارجی، نظامیان بلندپایه و شخصتیهای سیاسی دور و نزدیک با داور در مراسم ترحیم او در مسجد سپهسالار شرکت کردند. با همه اینها به مطبوعات ایران دستور داده شده بود که هیچ تفسیری در مورد مرگ داور و هیچ گونه قدردانی از او به چاپ نرسانند؛ حتی زمانی که مجلس شورای ملی ایران برای انتصاب «بدر» (Bader) معاون سابق وی به عنوان کفیل وزارت دارایی تشکیل جلسه داد، نه رئیس مجلس و نه نمایندگان نام داور را در نشست خود به زبان نیاوردند!

یک دوره اضطراب و وحشت در پی مرگ داور بر جامعه سیاسی ایران حکمفرما شد. پلیس عده زیادی را دستگیر کرد که یکی از آن افراد، فروهر سفیر ایران در پاریس بود. او، پس از هشت روز بازداشت در زندان نظامی آزاد شد. شاهزاده فیروز، وزیر سابق دارایی نیز به سرنوشت فروهر دچار شد. تعداد زیادی از شخصتیهای سیاسی رده پایین به علل مختلف و در کل به علل نامشخص رسمی به زندان افتادند.

۲۰۹

مسلم است که همکاران و همپایه های داور از مرگ وی تأسف می خوردند، ولی توده ایران چندان تحت تأثیر خودکشی وی قرار نگرفت؛ زیرا او را بانی و مسبب افزایش عوارض و برقراری سیاست انحصارات می دانست.

اشتباهات علی اکبر داور در کجا بود؟ واضح است که وی تنها وزیر شایسته کابینه بود. در کار سریع و فوراً تصمیم گیرنده بود و به تصمیمات خود جامه عمل می پوشاند. قاطع بودن در کار باعث شده بود که اروپاییان کلاً با وی به مذاکره و معامله بپردازند. افزون بر آن، داور مزیت ویژه ای نسبت به سایر همکاران خود و حتی ایرانیان داشت و آن این بود که می دانست آنچه را نمی خواهد و یا نمی تواند با آن موافقت نماید بدون هیچ مشکلی رد می کرد، امری که در بین ایرانیان به ندرت مشاهده می شود. شرافت، پشتکار و وفاداریش به شاه، همه از ویژگیهای انکارناپذیر او بود.

با مرگ داور، کشور ایران یکی از شخصتیهای پرنفوذ و برجسته خود را از دست داد. اکنون سؤالی که مطرح است این است: چه کسی با تمام این ویژگیها و محسنات می تواند جایگزین او شود؟ «بدر» معاون وی، که اکنون کفالت وزارت دارایی را به وی محول کرده اند، دارای هیچ یک از خصوصیات داور نیست و استعداد شایستگی چنین سمتی را

نیز ندارد. او فقط مدتی را در این وزارتخانه سپری خواهد کرد و به خواسته‌های آلمانیها نیز تن خواهد داد. وانگهی، وظیفه‌ای را که به وی سپرده‌اند، خارج از توان اوست؛ زیرا مسائل مالی‌ای که علی‌اکبر داور پشت سر خود گذاشت بسیار پیچیده و مشکل است. اکنون کمیسیون ارز تصمیم قاطع گرفته ۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ، مبلغی بیشتر از آنچه را در اختیار دارد پرداخت کند. هرچه زودتر باید بودجه سال آینده تعیین گردد. آنچه مسلم است تمام این مسائل به امر شاه بستگی دارد که هنوز خواسته‌های وی روشن نیست.

۱۲۱

نماینده‌ی جمهوری فرانسه
در ایران

تهران: ۲۱ آوریل ۱۹۳۷
شماره: ۴۷

موضوع: انعکاس مرگ علی‌اکبر داور بر سیاست اقتصادی ایران - اوضاع مالی و اقتصادی ایران

از: کلارک (Clarac)، کاردار سفارت فرانسه در ایران

به: عالیجناب، آقای وزیر امور خارجه

۲۱۰

همان طوری که در گزارش شماره ۲۳ مورخ ۲۴ فوریه به اطلاع آن مقام محترم رسانیدم، مرگ علی‌اکبر داور در دستگاه دولتی ایران نابسامانیهایی به وجود آورد که هنوز این وضعیت ادامه دارد. داور، که شخصی فعال و پرکار بود، وزارت دارایی را از زمان انتخاب شدنش به این مقام به طور جدی اداره می‌کرد. بدون شک، ابتکارات و سیاستهای اقتصادی او خیلی غیرمحتاطانه بود. برای تمام ناظران آگاه بر مسائل ایران به خوبی آشکار بود که به اجرا درآمد برنامه‌های وی منجر به بروز بحران خواهد گردید و در نهایت، سقوط وی را در پی خواهد داشت با وجود این هیچ کسی فکر نمی‌کرد که این بحران به سرعت و با چنین وضع اسفناکی به وقوع خواهد پیوست.

نزدیک به دو ماه از مرگ اسفناک این شخصیت برجسته حکومت رضاشاه می‌گذرد و اکنون به اثرات و نتایج این واقعه پی می‌بریم. این رویداد یکی از مهم‌ترین وقایعی است که بر حکومت پهلوی اثر گذاشت. تیمورتاش، در قیاس با علی‌اکبر داور، از قدرت بیشتری برخوردار بود و بدون شک بیشتر در افکار پادشاه ایران نفوذ داشت؛ ولی وزیر دربار، در زمان اقتدار خود، با چنین مشکلات پیچیده‌ای که در برابر داور وجود داشت، روبه‌رو نبود.

سازمان اداری و فعالیتهای صنعتی ایران هنوز تا این حد گسترش نیافته بود. یک چنین پیشرفتی برای کشوری چون ایران، که بدون شک یک کشور ثروتمند به حساب می آید ولی به لحاظ تراکم جمعیتی و بهره برداری از منابع ثروت خود با کمبودها و نارساییهایی مواجه است، امری خطرناک تلقی می گردد. بنابراین، در چنین موقعیتی حل و فصل مسائل مالی دولت و جواب دادن به تمام نیازهای مالی، آن هم با رعایت اصول و مقرراتی که از طرف مقام سلطنت تعیین می شود، در حقیقت کار ساده ای نبود. در عوض، داور می بایستی سازمانهای اداری دولت را از فضای فرصت طلبی و رکود، که گریبانگیر مردم ایران می باشد، خارج ساخته آینده نگری توسعه آتی کشور را در برنامه ریزیهای خود بگنجانند.

من اغلب این فرصت را به دست می آورم تا در مورد تضاد و دوگانگی عجیبی که شاه ایران در مورد وزیر اقتصاد خود داشت با داور صحبت کنم. شاه به طور مدام از وزیر خود می خواست که پول و ارز خارجی بیشتری برای دولت فراهم نماید؛ ولی برای این کار امکانات لازم را به وی تفویض نمی نمود. داور بر این باور بود که با تکیه بر روی امکان افزایش شدید تولیدات کشور می توان این گونه مشکلات پیچیده را حل کرد. شخص داور بود که دولت را به سوی سیاست قراردادهای «کلیرینگ» (clearing: تهارتری) هدایت نمود.

علی اکبر داور، کشور آلمان را یک طرف تجاری مناسب و متعهد می دانست. او معتقد بود ماشین آلات صنعتی و کالاهایی را که ایران به آنها احتیاج داشت، کشور آلمان در ازای قول تحویل مواد اولیه به این کشور در اختیار ایران قرار خواهد داد. بدین ترتیب، دیگر مجبور به گرفتن وام از خارج نخواهد بود، و به ویژه، در چنین حالتی دیگر وی ناگزیر نخواهد بود با شاه در مورد مسئله ای که او را دچار عصبانیت می کند سخن به میان آورد.

با وجود این، باید گفت این نوع وام غیرمستقیم از وام دیگری خطرناک تر و زیان آورتر است. در مرحله اول، چنین معامله ای اقتصاد ایران را از مزایای رقابت بین المللی محروم می سازد. در مرحله دوم، این معامله، مانند یک وام معمولی که مالی ساده می باشد، عمل نمی کند و پرداخت وام به صورت مالی را به صورت ارزی در آینده شامل نمی شود بلکه تولیدات کل کشور را زیر علامت سوال می برد. درحالی که کشور ایران قادر به تحویل مواد اولیه نباشد، طرف مقابل قرارداد، بدون شک، حق خود می داند که ایران به آن

اجازه بدهد تا به طور مستقیم منابع و موادی را که دولت ایران قادر به تولید و تحویل آنها نبوده است، خود تولید و برداشت کند.

سیاست آلمان در قبال ایران و براساس سخنان دکتر اسمند (Smend)، که در حضور رئیس هیئت سیاسی کشور ترکیه ایراد گردید و این جانب آن را به اطلاع شما رساندم، به وضوح نشان می‌دهد که دولت آلمان یک چنین برنامه‌ای را در نظر دارد و امید دارد که، با استفاده از بحرانهای آتی که در برابر دولت پادشاهی ایران به وجود خواهد آمد، نفوذ خود را در این کشور محکم‌تر کنند. درحقیقت، دکتر اسمند در گفت‌وگوی خود با جمال حسنو (J.Husnu) که از شتاب دولت آلمان در جهت گسترش روابط اقتصادی با دولت ایران و پیش‌فروش کالاهای مورد نیاز دولت ایران ابراز شگفتی نموده بود، چنین می‌گوید: «آینده اقتصادی ایران بسیار نویدبخش می‌باشد و ما در روابط خود با دولت ایران شتابی نداریم؛ آنچه که پیش از هر چیزی در اینجا اهمیت دارد این است که سیاست مستلزم صبر و تأمل است. ما، سرانجام، روزی ثمره این سرمایه‌گذاریها و تلاشها را به دست خواهیم آورد.» این سخنان بدون نتیجه نبود و در میان افرادی که علاقه‌مند به برقراری این سیاستها بودند بازتاب و تبلیغات جالبی داشت.

بنابراین، سیاست اقتصادی علی‌اکبر داور افزایش سریع تولیدات بود. شتاب داور در این راستا باعث شد که او در برخی از بخشهای صنایع دست به برقراری انحصارات دولتی بزند.

وی امیدوار بود که، از این طریق، بر حجم تولیدات بیفزاید و کیفیت آنها را نیز افزایش دهد. او بر این گمان بود که با به کار انداختن سرمایه‌های هنگفتی که در اختیار دارد می‌تواند شرکتهای صنعتی - تولیدی بزرگی را که سرمایه‌های خصوصی قادر به راه انداختن آنها نیستند دایر کند و به صورت اقتصادی مناسبی از آنها بهره‌برداری نماید.

از طرف دیگر، علی‌اکبر داور از به کار بستن رهنمودهای بلن (Belin) در زمینه مسائل مالی اجتناب ورزید. بلن این رهنمودهای اقتصادی را در طی مسافرت خود به ایران با رئیس بانک ملی ایران در میان نهاده بود. علت اصلی به کار بستن رهنمودهای بلن را باید در رقابتی که بین وزیر دارایی و تیمسار [رضاقلی] امیرخسروی (رئیس بانک ملی) وجود داشت، جست‌وجو نمود.

در یک چنین موقعیتی بلن به دولت ایران توصیه کرد که از بالا بردن نرخ ارزش ریال که به دنبال اعمال سیاست یک‌جانبه دولت آمریکا در مورد سیاست پولی مبتنی بر دو فلز

(bimetalist) این کشور در بازارهای جهانی و در جهت بهره‌برداری از ذخایر فلز سفید و standard gold به وجود آمده بود، استفاده کند؛ ولی داور از این فرصت استثنایی، که بدون شک دیگر تکرار نمی‌شد، استفاده نکرد.

احتیاجات دولت ایران به ارز خارجی با شتاب زیادی افزایش می‌یافت و پول ایران به علت نداشتن پشتوانه رسمی طلا، ارزش خود را از دست می‌داد که شاه برای جلوگیری از سقوط ارزش ریال و اوضاع آشفته مالی به وزیر دارایی اخطار داد. داور به نظارت مبادلات ارزی اقدام نمود. این امری است که در برخورد دولتهای غیر دمکراتیک با اقتصاد نابسامان و با قوانین سیاست اقتصادی به وجود می‌آید. وی نیز، مانند بسیاری از افراد، قربانی توهماتی گردید که به کار گرفتن زور و قدرت در یک چنین زمینه‌هایی در انسان متبلور می‌گردد. نظارت بر مبادلات ارزی، قبل از داور، به توسط تیمورتاش امتحان شده بود. تیمورتاش در اجرای این سیاست، به طور غم‌انگیز و تأسف‌آوری، شکست خورد به طوری که بانک ملی مجبور شد در بازار آزاد به خریدن ارزهایی که از بانه‌های بانک ملی خارج می‌شد، اقدام نماید.

۲۱۳

داور فکر می‌کرد که برای جلوگیری از هرگونه فرار ارزی، با تصویب قوانین مناسب و محکم، موفق خواهد شد از تکرار شکست تیمورتاش اجتناب ورزد. بنابراین، در دام دخالت سیاست اقتصاد دولتی افتاد. او برای جلوگیری از تقلب، صادرکنندگان تولیدات کشور را مجبور کرد که معادل ارزش ریالی کالاهای صادراتی خود را در بانک ملی به عنوان ضمانت به ودیعه بسپارند. پس از گذشت شش ماه، آنها ارزهایی را که از طرف خریدار گرفته‌اند به بانک اعلام می‌نمایند. اجرای این سیاست، تجارت آزاد صادراتی را فلج نمود. یک چنین سیاستی داور را به آنجا کشانید که شرکتها و انحصارات دولتی و صادرات و واردات رادر دست خود متمرکز سازد. دیری نپایید که افزایش بی‌سابقه این شرکتها و وجود نداشتن مسئولان کارآمد و صادق اوضاع اقتصادی کشور را دچار هرج و مرج نمود. همه وی را مسئول چنین وضعی می‌دانستند که، سرانجام، خودش نیز قربانی این نابسامانیهای اقتصادی گردید.

وانگهی، این دور از واقعیت نیست اگر بگوییم علی‌اکبر داور در اجرای برنامه‌های اقتصادی تا حدودی تحت تأثیر افکار و عقاید اجتماعی خود بود. وی با تکیه بر تجربیات کشور اتحاد جماهیر شوروی و حکومتهای فاشیستی، به این نتیجه رسیده بود که قبضه کردن تدریجی تمام بخشهای اقتصاد ملی از سوی دولت یک حرکت مثبت به حساب

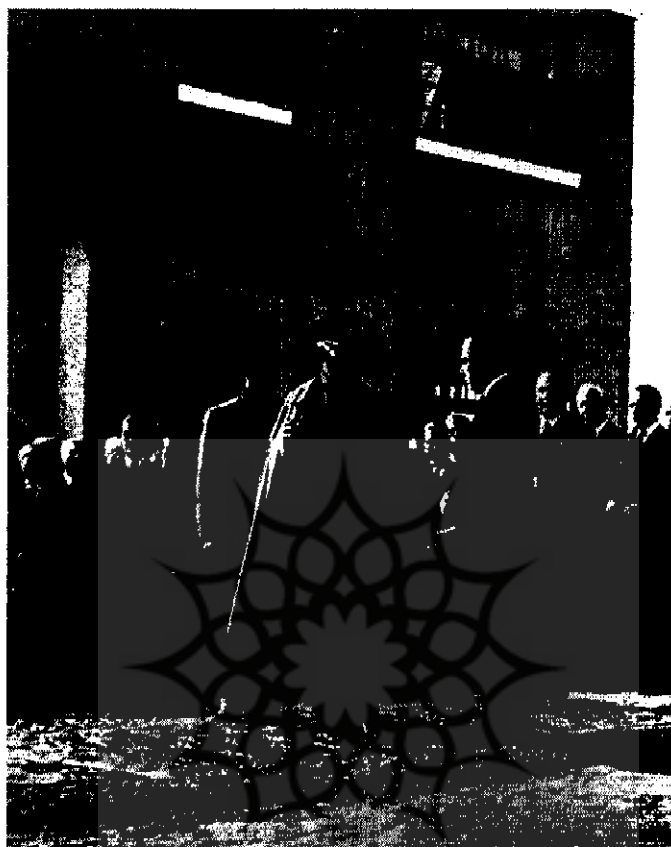
می‌آید. به نظر او این تفکر و راه‌حل کاملاً با اوضاع کشور ایران همسازي دارد؛ زیرا کشور ایران فاقد متخصص و شیوه‌های جوامع صنعتی است. بدین ترتیب، او نمی‌توانست بر طبق خواسته‌های شاه برای توسعه اقتصادی کشور به فعالیتها و ابتکارات بخش خصوصی تکیه کند.

زمانی که سیاست وی را زیر علامت سؤال می‌بردیم، بدین معنا که به او می‌گفتیم اعمال چنین سیاستی پیشه‌وران را به نابودی می‌کشاند و برخی از منابع مالی که از مالیات بردرآمد حاصل می‌شود از بین می‌رود، داور در جواب می‌گفت که سرنوشت واسطه‌های تجاری برای وی اهمیتی ندارد و همین موضوع نیز در مورد مالکان اموال غیرمنقول نیز صادق می‌باشد. آنان بهتر است که بروند کشت کنند و، از این طریق، به افزایش تولیدات کشور کمک کنند.

داور می‌گفت که تلاش می‌نماید تا با دادن امکانات مناسب به طبقه روستاییان وضع زندگی و کارشان را بهبود بخشد و آنان را از حرص و طمع و گزند واسطه‌ها محافظت نماید.

این گزارش کوتاه نشان می‌دهد که علی‌اکبر داور یک طرح کامل و جامع را در سر می‌پروراند و با پشتکار قابل تحسینی این طرح را دنبال می‌کرده است. البته مفاد این طرح قابل بحث است و نمی‌توان گفت که وی در اجرای برنامه‌های خود دچار شکست شده بود؛ زیرا در طرح برنامه فرصت لازم جهت تصحیح اشتباهات اجرایی خود را که به مرور زمان آشکار می‌شدند و خود وی نیز این اشتباهات را مشاهده می‌نمود، پیدا نکرد. به هر صورت و گذشته از انتقادی که می‌توان نسبت به عقاید او داشت، باید بپذیریم که این وزیرداری به افراد و کارمندان فاقد صلاحیت و بی‌تجربه اتکا داشت. از طرف دیگر، بیصبری و عجله شاه ایران برای تحقق خواسته‌های خود، داور را در تنگنا و وضعیت نامساعدی قرار داده بود.

به‌رغم این اشتباهات و کمبودها، وزیر داری شخصیت دلنشینی داشت. او فردی فعال و پویا در کار، صادق و بسیار وطن‌پرست بود. داور با شهامت بود و اندیشه‌ای باز و روشن داشت. میان هیئت وزیران از چنان نفوذی برخوردار بود که بدون موافقت وی هیچ‌گونه تصمیمی گرفته نمی‌شد. او می‌دانست چگونه و به‌طور سریع موضعگیری نماید و در موضع خود پابرجا بماند. افزون بر آن، داور وقتی که قولی می‌داد همیشه بر سر قول خود وفادار می‌ماند.



رضاشاه و محمد رضا پهلوی در بازدید از سلولی تهران (۱۳۱۶)؛ علی اکبر داور، محمود جم و علی اصغر حکمت حضور دارند [۱۳۰۲۷۶-۳۲۷۵م]

از این نظر می‌باشد که مرگ داور به طرز تأسف آوری در صحنه سیاست کشور ایران احساس می‌شود. ترس و وحشت ناشی از مرگ وی در میان همکاران وی چنان اثری گذاشته که وزیران جرئت نمی‌کنند کمتر مسئولیتی را بپذیرند و تصمیم‌گیری در مورد ساده‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین امور را از این کمیسیون به آن کمیسیون حواله می‌کنند. بدین ترتیب هر چند بودجه سال، قبل از عزیمت رضاشاه به جنوب به تصویب مجلس رسیده بود ولی هیچ هزینه‌ای تا مراجعت شاه به تهران پرداخت نگردید و یک چنین وضعیتی بیش از یک ماه پرداختها را دچار تأخیر کرد. برای پی بردن به حالت وحشتی که

در دولت ایران حکمفرماست به نمونه‌های بسیاری می‌توان اشاره کرد که فعالیتهای دولت را فلج نموده است و برکنندی پرسابقه و سنتی فعالیتهای وزارتخانه‌های ایران افزوده است.

اکنون پس از بروز این واقعه، می‌توانیم خطوط کلی توسعه اقتصادی ایران را، که مقام سلطنت ترسیم نموده است، مشاهده کنیم. واکنش شاه در قبال این واقعه بسیار شدید بود و همین واکنش شدید موجب گردید که وی موضعی کاملاً متضاد با سیاست برنامه‌ریزی شده از سوی مرحوم داور اتخاذ کند که همین امر تمام تلاشها و کارهای نیمه تمام وی را بر باد داد. رضا شاه، بدون اینکه کارهای مرحوم داور را مطالعه و بررسی نماید و بدون اینکه نکات مثبت برنامه‌های او را در نظر بگیرد، دست به تغییر دادن سیاست اقتصادی‌ای زد که قطعاً زیانهای مالی هنگفتی به بار خواهد آورد.

۱. بازگشت به تجارت آزاد

برنامه ایجاد شرکت انحصاری یک نارضایتی عمومی در میان قشر تجار به وجود آورد؛ زیرا چنین سیاستی منابع درآمد و در نتیجه امکان ادامه فعالیت آنها را از میان برمی‌داشت. در این راستا، شکایتهای متعددی به دربار شاهنشاهی ارسال شد. افزون بر آن، رسواییها و هرج و مرجی که در پی اجرای برنامه این انحصارات به وجود آمد، بیش از پیش، به این سیاست اقتصادی لطمه وارد ساخت؛ هم‌اکنون تخریب آنها ادامه دارد. اولین سازمان انحصاری، شرکت کل ساختمان با سرمایه ۳۰۰ میلیون ریال بود که تعطیل گردید. این شرکت، که در زیربار قراردادهای ساختمانی کمر ختم کرد، یا فاقد کارکنان متخصص بود و یا اینکه کارکنان آن فاسد بودند که جملگی این عوامل سبب شد که این سازمان خیلی زود ورشکسته شد و اصولاً قادر نبود ساده‌ترین کارها و عملیات را به درستی انجام بدهد. اولین رئیس آن یک فرد کلدانی به نام جمال بود که اکنون در زندان به سر می‌برد.

شرکت مرکزی که انحصار کالاهای متعددی، از جمله صادرات پنبه و واردات اتوموبیل، لاستیک چرخ ماشین و لوازم یدکی را در دست داشت، به تدریج از اهمیت فعالیتهایش کاسته می‌شود. این شرکت نیز در طی دوران فعالیتش عدم کفایت و صلاحیت خود را به درستی نشان داد؛ بدون اینکه امکانات پذیرش و تحویل بنادر کشور را در نظر بگیرد، اقدام به خرید تعداد زیادی اتوموبیل و کامیون از آمریکا نمود و از آنجا که

این شرکت امکانات تخلیه این کالاها را از کشتی به اسکله و سوار کردن قطعات ماشین و یا راه‌اندازی این اتومبیلها و کامیونها را نداشت، سرانجام با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو گردید. در ابتدا بازار ایران دچار کمبود لاستیک اتومبیل شد. سپس، همان‌طوری که قبلاً در نامه شماره ۲۳ به اطلاع آن مقام محترم رسانیده‌ام، در حدود ۶۰ دستگاه اتومبیل در آبهای بندر شاهپور افتاده و، بدون شک، ماهها و سالها در آنجا باقی خواهند ماند. کامیونها باید با یک نوع روغن مخصوص راه‌اندازی شوند که بدون آن غیرممکن است کار کنند، و کارخانه تولید کننده آنها نیز ضمانت به راه انداختن شان را قبول نکرده است. سرانجام، باید به اطلاع برسانم که نزدیک به ۱۰۰ دستگاه اتومبیل از نوع کرایسلر (chryslers) دولوکس از دوماه پیش بدون هیچ محافظتی در اطراف مغازه‌های بوشهر افتاده‌اند و مردم محل، که دچار کمبود چوب هستند، شروع کرده‌اند به کندن چوبهای صندوق محافظ ماشینها. این افراد فقط به کندن چوب بسنده نخواهند کرد؛ این خطر وجود دارد که اگر سریعاً تدابیری اتخاذ نشود، این اتومبیلها از بین خواهند رفت و دیگر امکان فروش آنها وجود نخواهد داشت.

۲۱۷

اکنون فعالیتهای شرکت مرکزی محدود به ثبت سفارشات فروشندگان اتومبیلها محدود شده و از این طریق مالیاتی بالغ بر ۵ درصد دریافت می‌کند. شرکت انحصاری آبیاری نیز منحل اعلام شد و همین سرنوشت هم‌گریبانگی شرکت انحصاری فرش، که جدیداً دایر شده، خواهد شد. در ضمن، هیئت ترک در طی مذاکراتش با دولت ایران بر سر موافقتنامه حمل و نقل و همچنین جاده طرابوزان با مخالفت دولت ایران در مورد احداث یک شرکت جدید حمل و نقل میان تهران و مرز ایران و ترکیه روبه‌رو گردید. یک مقام مسئول وزارت دارایی اعلام نمود که سیاست جدید شاه مخالف دخالت دولت در فعالیتهای تجاری است.

۲. پایان سیاست پرداخت وام

علی‌اکبر داور، جهت تشویق افراد برای ایجاد شرکتهای صنعتی و، بدون تردید، به منظور فعال کردن گردش پول، به بانکهای دولتی دستور داده بود تا به طور هرچه گسترده‌تر، امکانات مالی خود را به کار اندازند و از دادن وام دریغ نکنند. در اینجا نیز باز شاهد بی‌تدواری در اجرای این سیاست بودیم و زبان این سیاست خیلی بیشتر و خطرناک‌تر از سوء استفاده از سیاست تجارت آزاد بود. به همین دلیل، تمام وامها پس

گرفته شد و دستور رسید که از واگذاری هرگونه وامی خودداری شود. داور نیز از فروش سهام شرکتهای دولتی سرباز زد که در نتیجه، شرکتهای دولتی از سرمایه‌های دولتی محروم ماندند در حالی که این شرکتها با کمک سرمایه‌های دولتی تأسیس شده بودند و ادامه حیات آنها به همین سرمایه‌های دولتی وابسته بود.

این وضع در مورد شرکت فروش «کالا» (Kala) صادق است. این شرکت، که به وارد کردن شراب، لیکور، کالاهای لوکس و غیره می‌پرداخت، اکنون در موقعیت بسیار ناهنجاری به سر می‌برد.

کنرسیومی برای تأسیس یک کارخانه تولید کاغذ در شهر اصفهان به وجود آمده بود. این کنرسیوم از یک شرکت فرانسوی جهت اجرای برنامه‌های صنعتی خود تقاضای همکاری کرده بود که اینک این برنامه هم به دست فراموشی سپرده شده است. اکنون برنامه‌ریزان این طرح درصدد هستند که سرمایه آن را با ۲۰ درصد ضرر به مصرف برنامه‌های دیگر برسانند.

۳. توقف سیاست صنعتی کردن کشور

مرگ علی‌اکبر داور، دست کم، این نتیجه مثبت را دربرداشت که رضاشاه را در برابر واقعیت اوضاع وخیم کشور قرار دهد. شهامت و جسارت داور آنقدر نبود که به شاه مملکت بگوید: کشور ایران قادر نیست هزینه‌های سراسم‌آور پروژه‌های اقتصادی و صنعتی مختلفی را که برای کشور برنامه‌ریزی شده است، تحمل کند. این مسئله، بدون در نظر گرفتن هزینه‌های ساختن راه آهن که بخش بسیار مهمی از بودجه سال ۳۸-۱۹۳۷ را به خود اختصاص می‌دهد و یا خرید تسلیحات که رقم قابل توجهی از منابع دولت را می‌بلعد و $\frac{1}{2}$ یک مجتمع کامل ذوب آهن که قادر بود لوله توپ تولید نماید و چند کارخانه دیگر که دارای اهمیت کمتری بودند، در دستور کار دولت بود؛ ولی بازدهی و مفید بودن این واحدهای صنعتی مورد تردید بود. در همین زمان شاه ایران اعلام کرد که پس از خاتمه کار راه آهن سراسری، ساختن راه آهن تهران به تبریز شروع خواهد شد و با مقامات دولت ترکیه جهت اتصال این خط آهن به خط آهن دیاربکر مذاکراتی صورت گرفته است. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد در حالی که ایران برای ساختن راه آهن سراسری کشور فشار زیادی را از نظر اقتصادی تحمل نموده است بدون اینکه در جهت تجدید نیروهای مالی و اقتصادی فرصتی به خود بدهد؛ درست برعکس، به برنامه‌های

صنعتی و اقتصادی خود ادامه داد. و، بدین ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که مرگ وزیر دارایی، رضاشاه را به فکر کردن درباره برنامه‌های صنعتی و اقتصادی سوق داد. سخنان شاه ایران در طی مسافرتش به جنوب کشور قابل تأمل می‌باشد. وی گفته که به اندازه کافی در کشور کارخانه تأسیس نموده‌ایم و، بعد از این، تلاشهای ملت ایران باید به سوی تولیدات کشاورزی جلب گردد. مع‌ذالک به رغم منطقی بودن سخنان وی، بودجه تصویبی کشور با این گفته‌ها در تضاد بود؛ درحقیقت، بودجه آن سال، در مقایسه با بودجه سال گذشته، ۲۵ درصد افزایش یافته بود.

در این بودجه ملاحظه می‌کنیم که اعتبارات قابل توجهی برای تسلیحات در نظر گرفته شده است و مبلغ ۹ میلیون ریال برای ساختن یک کارخانه تولید ماسک‌گاز پیش‌بینی شده است. در عوض، اعتبارات کشاورزی، مانند سال گذشته، بالغ بر ۳۰ میلیون ریال می‌باشد.

بنابراین، می‌توان از خود سوال کرد آیا رضاشاه در گفته‌های خود صداقت نشان می‌دهد؟ آیا او نمی‌خواسته با یک چنین سخنانی رضایت خاطر مردم را جلب نماید؟ یا آیا این سخنان نشان دهنده خط‌مشی سیاسی جدیدی است که شاه بعد از تهیه و تدوین بودجه امسال انتخاب کرده است؟

۴. سیاست بازرگانی کلیرینگ (clearing: تهاتری)

در این باره هنوز زود است که اظهار نظر کنیم. به گمانم هیچ‌گونه تصمیم قاطع و روشنی در این زمینه اتخاذ نشده است. با وجود این، یک حالت تردید و بی‌ثباتی در بین دولتمردان ایران در این باره دیده می‌شود. همتای سوئسی من، که از سه ماه پیش بنا به درخواست دولت متبوع خود در حال مذاکره با وزیر تجارت ایران است تا به انعقاد یک موافقتنامه بازرگانی تهاتری موفق گردد، در دیدار اخیرمان گفت تغییراتی در افکار مسئولان امور ایران مشاهده کرده است.

دنیگر (Daeniker)، همتای سوئسی من، از وثیقی کفیل وزارت تجارت خواسته که به طور صریح و روشن اعلام نماید آیا هنوز هم قرارداد تهاتری اساس سیاست بازرگانی دولت ایران را تشکیل می‌دهد یا خیر؟ وثیقی در جواب می‌گوید: «اکنون بدون شک، این نوع قراردادها رکن اصلی سیاست بازرگانی ایران است، ولی من نمی‌توانم مدعی باشم که فردا ما باز هم از این سیاست پیروی نماییم.»

کاملاً بدیهی است که در یک چنین اوضاع و احوال نامشخص و نابسامانی وارد مذاکره با دولت ایران نشویم؛ ولی قرارداد تهاتری با آلمان، که به نفع این کشور پیش می‌رفت (این رابطه تجاری به مرز اعتبارات کالاها رسیده است و چنین تلاشهایی به همت دکتر شاخنت در هنگام مسافرتش به تهران صورت گرفت)، اکنون به حالت راکد درآمده است.

روابط تجاری بین ایران و روسیه از قوانین و قواعد دیگری پیروی می‌کند و در میان دو کشور روابط تجاری دیگری به جز معاملات پایاپای نمی‌تواند صورت بگیرد.

اما در مورد کشور ما، قبل از پیشنهادهای جالب جنابعالی، با انحصاری گفت‌وگو کردم و پس از دریافت تلگرافی که در آن از من خواسته بودید از برقراری مجدد مذاکرات با مقامات ایرانی تا ورود بودار (Bodar) سفیر کشورمان به تهران، خوداری کنم، انحصاری از من به بهترین وجهی تشکر کرد. در من کم و بیش این امید وجود دارد که این پیشنهادهای بتواند شاه را آرام نماید و از سفیر جدیدمان در ایران به نحو دوستانه‌تری استقبال کند.

کاملاً روشن است که سیاست قرارداد تهاتری به آزادی تجارت لطمه می‌زند و چنانچه رضاشاه واقعاً می‌خواهد خیالش راحت باشد، باید این سیاست تجاری را کنار بگذارد؛ شواهد نشان می‌دهد که وی علاقه‌مند به چنین کاری است و قصد دارد از سیاست تجاری قبلی پیروی نماید ولی وی بیش از حد خود را آلوده سیاست تجاری تهاتری نموده است و به همین دلیل نمی‌تواند به سهولت اقتصاد ایران را از این سیاست نجات دهد.

برای بازپرداخت کلیرینگ، آلمانی، باید تا جمع‌آوری محصولات کشاورزی سال آینده صبر کرد؛ زیرا بخشی از تولیدات آینده می‌بایستی به منظور پرکردن و ترمیم کسری‌ای که هم اکنون در بازپرداختهای ایران به کشور آلمان وجود دارد، به کار برده شود.

به هر حال، کاملاً بدیهی است که برای کشوری مثل ایران سیستم «موازنه خالص» دارای امتیازات بهتری می‌باشد به شرط اینکه دولت ایران بتواند محتاطانه از آن بهره‌برداری نماید. بنابراین، فکر می‌کنم که این دوره بی‌ثباتی فعلی سپری خواهد شد؛ اما تا زمانی که یک شخصیت قابل و کارآمد و با اراده، که دارای قدرت تصمیم‌گیری باشد، جای علی‌اکبر داور را پر نکند، همه این‌گونه مذاکرات با دولت ایران بسیار مشکل خواهد بود. به همین دلیل، بیم آن است که نه تنها از اهمیت کلیرینگ آلمان کاسته نشود،



رضاشاه و علی اکبر داور (۱۳۱۵) (۱۳۰۴۳۸-۲۷۵م)

۲۲۱

بلکه باز این سیاست در ایران توسعه یابد. البته سیاست اقتصادی تهاتری ملموس می‌باشد و به این جهت هم تلاش چندانی برای از میان برداشتن آن نمی‌شود؛ چون یک راه‌حل ساده و بدون زحمت برای تجارت به نظر می‌رسد؛ مهم‌تر اینکه این روش به مزاج مسئولان امور اقتصادی کشور ایران سازگارتر است. آنان با توسل به این سیاست دیگر مجبور نیستند با پادشاه ایران در مورد گرفتن وام، تهیه ارز خارجی و مذاکرات جدیدی که بر ایشان نتیجه خطرناکی دربردارد، گفت‌وگو کنند. چنانچه نمایندگان دولت آلمان بتوانند از این نقطه ضعف روحی مسئولان ایرانی سود جویند، بدون تردید، قادر خواهند بود منافع هنگفتی را از این کشور به دست بیاورند.

۵. سیاست پولی

بازگشت به سیاست آزادی تجارت قاعداً باید به نظارت ارزی پایان دهد. در بالا اشاره نمودم که داور برای اینکه بهتر بتواند معاملات ارزی را نظارت کند، ناگزیر شد

صادرات و واردات را به انحصار دولت درآورد. به همین سبب، اکنون سخنان زیادی در مورد حذف قانون نظارت ارزی و یا لااقل ملایم‌تر کردن آن بر سر زبانهاست؛ ولی به نظرم چنین سیاستی به زودی در ایران کنار گذاشته شود.

در واقع، کمبود ارزی به طور محسوسی در ایران احساس می‌شود. برای اجرای برنامه‌های مختلف چنان احتیاجی به ارز وجود دارد که حذف نظارت ارزی موجب سقوط شدید ارزش پول کشور خواهد شد و ارزش پول کشور حتی از آنچه که در بازار سیاه رایج است پایین‌تر خواهد آمد (۲۵ درصد پایین‌تر از نرخ رسمی) بنابراین، دولت و بانک می‌بایستی، حداقل در ابتدای کار، مقدار قابل ملاحظه‌ای ارز در اختیار بگذارند تا بتواند تقاضاهای فوق‌العاده ارزی را، که در ابتدا دولت با آنها روبه‌رو خواهد شد، جوابگو باشد و در یک چنین حالتی مسئله گرفتن وام از کشورهای خارجی پیش خواهد آمد.

جالب‌تر اینکه سیاستهای قانعانه رضاشاه در رویارویی با مسائل مالی و وامهای خارجی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت، به اعتبار مالی کشور ایران در محافل مالی بین‌المللی لطمه وارد ساخت؛ نظارت ارزی، گرفتاریها و از دست دادن بسیاری از بازرگانان خارجی را به وجود آورد و احساسی را در بین این افراد برانگیخت که وضعیت مالی کشور ایران نابسامان است و این کشور قادر نیست به تمام تعهدات خود جامه عمل بپوشاند. درحالی که واقعیت امر چنین نیست. دولت ایران کاملاً بر اوضاع مالی کشور مسلط است و مشکلاتی را که اکنون با آنها کلتنجا می‌رود ناشی از اراده و خواست شخص رضاشاه می‌باشد؛ زیرا وی نمی‌خواهد از راه حلهای ساده‌ای که در پیش‌بای وی قرارداد بهره جوید!

به هر صورت، انگلستان و آمریکا پیشنهادهای عملی‌ای در جهت دادن وام به ایران ارائه داده‌اند؛ اما برای دادن این وام شرایطی گذاشته‌اند که پادشاه ایران بیش از پیش به آن تن نخواهد داد. در واقع، از رضاشاه خواسته‌اند که مشاوران و بازرسان مالی آنها را به استخدام درآورد. طبق اخبار غیرموتق، انگلستان وامی به مبلغ ۲۰ میلیون لیره استرلینگ به ایران پیشنهاد نموده است که ۱۲ میلیون آن به صورت کالاهای انگلیسی و ۸ میلیون به صورت نقدی پرداخت خواهد شد.

این احتمال وجود دارد که پادشاه ایران مفید بودن واقعی وام را متوجه شده است ولی چون به طور رسمی اعلام می‌دارد که هرگز از کشورهای خارجی تقاضای وام

نخواهد کرد، بنابراین، امروزه برای او دشوار می‌باشد که برخلاف عقاید قبلی‌اش عمل نماید. شاید به کاربردن یک ترفند ماهرانه به وی امکان بدهد ظاهر را حفظ کند و، سرانجام، به گرفتن وام تن دهد.

من از برنامه‌های گروههای مالی کشورمان در این زمینه بی‌اطلاع هستم؛ شاید آنها علاقه‌ای به اجرای این برنامه مالی نداشته باشند؛ با وجود این، به نظر غیرممکن نمی‌رسد که دادن وام به ایران را با گرفتن امتیاز اکتشاف نفت در مناطق گیلان و مازندران مرتبط بسازیم، اهمیت یک چنین معامله‌ای آنقدر ارزش دارد که ما تلاشهایی در این جهت به عمل آوریم.

ما خواهان این هستیم که ایران سیاست گرفتن وام از کشورهای خارجی را درپیش بگیرد. اعتبارات مالی‌ای که، بدین ترتیب، ایران دراختیار خواهد داشت به آن امکان خواهد داد مجدداً آزادی اقتصادی خود را بازیابد و روابط اقتصادی‌اش را با کشور آلمان و حتی با روسیه قطع نماید و با سهولت بیشتری کارشناسان خارجی مورد نیاز خود را استخدام کند. سرانجام اینکه، این وامها می‌تواند از فشارهایی که هم‌اکنون بردوش مردم سنگینی می‌کنند، به تدریج بکاهند.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی